

تحلیل کارکردی تقسیمات کشوری در اجرای برنامه‌های آمایش سرزمین با تأکید بر ایران

زهرا احمدی‌پور^۱: دانشیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران
حسن جعفرزاده: کارشناس ارشد جغرافیای سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران
محمدرضا میرزایی: کارشناس ارشد جغرافیای سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

چکیده

سازماندهی سیاسی فضای هر کشور در قالب تقسیمات کشوری به اجرا در می‌آید. تقسیمات کشوری از مهم‌ترین عواملی است که یک نظام سیاسی باید برای تهیه و اجرای برنامه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی، فضایی، زیست‌محیطی و همچنین اداره بهتر سرزمین و بهره‌برداری بیشتر، به آن توجه کند. از جمله این برنامه‌ها، برنامه آمایش سرزمین است که به منظور رفع نابرابری‌ها و ایجاد تعادل فضایی در بسیاری کشورها تهیه و اجرا می‌شوند. در این تحقیق که از نوع بنیادی است با استفاده از روش کتابخانه‌ای، اطلاعات مورد نیاز جمع‌آوری گردید و سپس با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی به بررسی این مسئله پرداخته شد؛ که تقسیمات کشوری چه نقشی در اجرای برنامه‌های آمایش سرزمین ایفا می‌کند و عملکرد تقسیمات کشوری ایران در این راستا به چه نحو بوده است؟ نتیجه بررسی‌ها نشان داد که تقسیمات کشوری از سه جهت عمده: ۱- ایجاد یک پایگاه اطلاعاتی ۲- ایجاد یک مبنا و بستر برای برنامه‌های آمایش ۳- مکانیسم اجرای برنامه‌های آمایش از طریق تمرکززدایی می‌تواند در اجرای طرح‌های آمایش سرزمین مؤثر باشد. از طرف دیگر تقسیمات کشوری ایران بدلیل ناهمگن بودن حوزه‌های تقسیماتی و به تبع آن عدم انطباق با الزامات منطقه‌ای و همچنین سیستم حکومتی متمرکز که موجب تمرکز جمعیت و فعالیت‌ها در مرکز و عدم تعادل در ابعاد مختلف در سطح سرزمین شده است، نتوانسته کارایی لازم را در تهیه و اجرای برنامه‌های آمایش داشته باشد.

واژه‌های کلیدی: تقسیمات کشوری، آمایش سرزمین، سازماندهی فضا، برنامه‌ریزی، ایران.

^۱. نویسنده مسئول: ahmadyz@modares.ac.ir ، ۰۲۱۸۲۸۸۳۶۸۸

بیان مسأله:

چگونگی سازماندهی سیاسی فضا نقش مؤثری در توسعه کشورها دارد؛ زیرا با تقسیم سرزمین به واحدهای کوچکتر، تصمیمات مهمی در مورد چگونگی رشد ناحیه با توجه به این تقسیمات اتخاذ می‌شود. توسعه و ارتقای سطح کارکردهای یک واحد تقسیماتی، تا اندازه‌ی زیادی به نحوه سازماندهی سیاسی فضا و آرایش بهینه قلمرو سرزمینی کشور بستگی دارد. بر همین اساس حکومت‌ها در ادوار تاریخی گذشته و در حال حاضر، به تقسیم فضای سرزمین خود پرداخته و سازمان مناسبی را برای اداره امور آن تدارک دیده‌اند. سازماندهی فضایی رابطه‌ی تنگاتنگی با الگوهای رشد و توسعه‌ی اقتصادی از یک سو و الگوهای کالبدی فضایی از سوی دیگر دارد؛ این سازماندهی با دو هدف بهینه کردن مکان‌ها و بهینه کردن کارکردها و فعالیت‌ها صورت می‌پذیرد. زمانی نظام ناحیه‌بندی کشورها، به صورت شبکه‌ای از نواحی مکمل هم، شکل می‌یابد که برنامه‌ریزی‌های کلان کشوری در یک کل منسجم تهیه شوند. تنها در این صورت است که شرایط سرمایه‌گذاری‌های دولتی و خصوصی، تخصص‌یابی و کارکردهای مشخص نواحی و توسعه یکپارچه نواحی کشوری مد نظر می‌باشد.

با توجه به چنین امری، تقسیمات کشوری از مهم‌ترین مسائلی است که برای انجام هرگونه برنامه‌ریزی در سطح کشور و یا نواحی به منظور اداره بهتر و بهره‌برداری بیشتر از امکانات موجود و استعدادهای آن منطقه صورت می‌گیرد. همچنین از ابعاد مهم برنامه‌ریزی جامع توسعه ملی، برنامه‌ریزی آمایش سرزمین است که با توجه به نابرابری‌های فضایی در سطح سرزمین مطرح می‌شود و بدنبال توزیع بهینه جمعیت و فعالیت از طریق سازماندهی بهینه سرزمین می‌باشد. با توجه به ناهمگونی‌های مختلف در جنبه‌های گوناگون پهنه سرزمینی یک کشور، امروزه در کشورهای مختلف اجرای برنامه‌های آمایشی با توجه به سیستم اداری - سیاسی از مهم‌ترین سیاست‌های ایجاد تعادل فضایی در سرزمین است. در کشور ایران به دلیل شرایط طبیعی نامتوازن و عدم توزیع یکنواخت منابع حیاتی و از سوی دیگر وجود یک سیستم حکومتی متمرکز سبب عدم توزیع بهینه جمعیت و امکانات در پهنه‌ی سرزمینی شده است. لازمه بهبود این شرایط به یک وضعیت متجانس‌تر، اجرای برنامه‌های آمایشی در پهنه سرزمینی است؛ به عبارت دیگر تقسیمات کشوری و آمایش سرزمین دو مقوله وابسته به هم هستند که جهت موفقیت آنها، هماهنگی بین آنها ضروری است. بنابراین با شناخت اصول، اهداف و کارکردهای بهینه تقسیمات کشوری، می‌توان برنامه‌های آمایش را در پهنه واحدهای سرزمینی به شکلی مطلوب‌تر تهیه و اجرا نمود. از این‌رو هدف از این تحقیق مشخص ساختن نقش سازماندهی سیاسی فضا (که در قالب تقسیمات کشوری به اجرا در می‌آید) در شکل‌گیری و اجرای برنامه‌های آمایش سرزمین است. با این بررسی می‌توان با توجه به نقش‌های بهینه تقسیمات کشوری، برنامه‌های آمایش را به صورت منسجم و مطلوب‌تر اجرا کرد. با توجه به هدف سوال اصلی تحقیق این است که: تقسیمات کشوری چه نقشی می‌تواند در تهیه و اجرای آمایش سرزمین داشته باشد؟ و آیا تقسیمات کشوری موجود در ایران توانسته این نقش‌ها را به منظور پیشبرد برنامه‌های آمایش در ایران ایفا نماید؟

مفاهیم و ادبیات نظری:

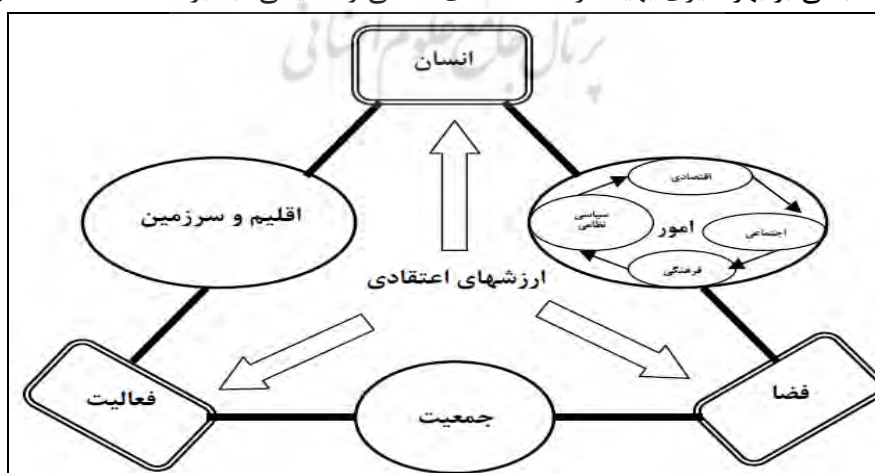
تقسیمات کشوری: فرآیند سازماندهی سیاسی هر کشور در قالب نظام تقسیمات کشوری به اجرا در می‌آید. تقسیمات کشوری عبارت است از عملی که هدف آن تقسیم کشور به واحدهای کوچکتر به منظور بهتر اداره کردن آن می‌باشد. در واقع تقسیمات کشوری، ساختار اداری - سیاسی و سرزمینی یک کشور به صورت سلسله‌مراتبی است که از طریق تقسیم سرزمین به واحدهای کوچکتر همراه با سیستم دولت محلی ویژه شکل می‌گیرد. هدف از

تقسیمات کشوری که مورد توجه تمام نظام‌های سیاسی می‌باشد، تسهیل در ارائه خدمات و امکانات برای مناطق مختلف یک کشور و همچنین تسهیل حاکمیت دولت تا پایین‌ترین سطح سیاسی در کشور است (احمدی پور، ۱۳۸۵: ۲). تقسیمات کشوری از مهم‌ترین مسائلی است که یک نظام سیاسی باید برای انجام برنامه‌ریزی‌های اقتصادی، اجتماعی، فضایی، زیست محیطی و همچنین اداره بهتر سرزمین و بهره‌برداری بیشتر، به آن توجه کند. نظام تقسیمات کشوری تشکیل دهنده واحدهای حکومت محلی در محدوده‌های سیاسی واحدهای برنامه‌ریزی هستند و توسعه ملی بر مبنای واحدهای فضایی تقسیمات کشوری استوار است؛ از این‌رو بین نظام تقسیمات کشوری و توسعه ملی رابطه تنگاتنگی وجود دارد (احمدی پور، ۱۳۹۰: ۱). در واقع تقسیمات سیاسی- اداری یک بستر و چارچوب مناسب برای اجرای برنامه‌های مختلف فراهم می‌کند. هر چه قدر تقسیمات کشوری مناسب و اصولی‌تر باشد امکان موفقیت برنامه‌ریزی‌ها بیشتر خواهد شد. بنابراین می‌توان گفت که تقسیمات کشوری از اساسی‌ترین مسائلی است که برای هر گونه برنامه‌ریزی در سطح کشور به طور اعم و برنامه‌ریزی ناحیه‌ای در سطح واحدها بطور خاص در جهت اداره‌ی بهتر و بهره‌برداری بیشتر از استعدادها صورت می‌گیرد.

از زمان تشکیل حکومت مدرن در ایران، نظام سیاسی متمرکز رواج داشته که به هیچ وجه تجویزی مناسب و برای مدیریت این فضای درهم و پیچیده نیست (میرحیدر و همکاران، ۱۳۸۱: ۱۴). برای اداره‌ی امور به منظور تقسیم کار، کشور ایران به استان‌ها، شهرستان‌ها، بخش‌ها و دهستان‌ها تقسیم شده است (طباطبائی مؤتمنی، ۱۳۷۳: ۸۳). نظام تقسیمات کشوری فعلی ریشه در متمم قانون اساسی مشروطه (۱۲۸۶ خورشیدی) دارد که کشور ایران را به ایالت، ولایت، بلوک و ده به لحاظ سلسله‌مراتبی تقسیم نمود و به دنبال آن در آبان ۱۳۱۶ خورشیدی قانون تقسیمات کشوری اصلاح و نظام سلسله‌مراتبی تقسیمات کشوری جدیدی متشکل از استان، شهرستان، بخش و دهستان ارائه شد. تاکنون نیز همین قانون در حال اجراست (هوشیار، ۱۳۷۹: ۵).

برنامه‌ی آمایش سرزمین:

برنامه‌ریزی آمایش سرزمین عبارت است از فرآیند بهره‌برداری عقلایی از امکانات، منابع و استعدادهای مناطق مختلف سرزمین یک کشور. به عبارتی، برنامه‌ریزی آمایش سرزمین به منظور بهره‌برداری منطقی از منابع و استقرار مطلوب جمعیت، امکانات و فعالیت‌ها در فضای ملی صورت می‌گیرد (میرمحمدی، ۱۳۸۶: ۸). در نظام آمایش سرزمین کشور ایران، آمایش سرزمین عبارت است از: تنظیم کنش متقابل بین عوامل انسانی و عوامل محیطی به منظور ایجاد سازمان سرزمینی مبتنی بر بهره‌گیری بهینه از استعدادهای انسانی و محیطی (بصیرت، ۱۳۹۰: ۶). (شکل شماره ۱).



شکل ۱- (نمودار آمایش سرزمین)، تنظیم رابطه انسان، فضا و فعالیت‌های انسان در فضا- (منبع: سرور، ۱۳۸۴: ۲۶).

آمایش سرزمین زیربنای توسعه منطقه‌ای است و به بیانی دیگر، ابزار اصلی برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری‌های منطقه‌ای و ملی است که زمینه اصلی تهیه برنامه‌های توسعه اقتصادی-اجتماعی هر منطقه را فراهم می‌آورد (پاپلی یزدی، ۱۳۸۳: ۳). مهم‌ترین خصوصیت آمایش سرزمین، جامع‌نگری، دوراندیشی، کل‌گرایی، کیفیت‌گرایی و سازماندهی فضای کشور است. هدف آمایش سرزمین، توزیع بهینه جمعیت و فعالیت در سرزمین است، به گونه‌ای که هر منطقه متناسب با قابلیت‌ها، نیازها و موقعیت خود از فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی برخوردار باشد و جمعیتی متناسب با توان و ظرفیت اقتصادی خود بپذیرد (حافظ نیا و همکاران، ۱۳۸۹: ۲۹۶). از نظر تاریخی، استفاده از اصول و فنون آمایش سرزمین، برای سامان دادن و تنظیم امور مکانی، جغرافیایی، مسکونی و نظامی، پیشینه‌ای به قدمت پیدایش نخستین تمدن‌های بزرگ در جهان دارد (محمودی، ۱۳۸۸: ۱۴۲). در دوران معاصر، کشورهای مختلفی چون آمریکا، انگلستان، ایتالیا، آلمان و شوروی سابق طرح‌های بسیار بزرگ و متنوعی در زمینه آمایش سرزمین و طرح-ریزی‌های منطقه‌ای اجرا کردند که از جمله آنها می‌توان به طرح عمران دره تنسی در آمریکا اشاره کرد. ولی سابقه مدون و آکادمیک پارادایم نوین و علمی آمایش سرزمین به کشور فرانسه بر می‌گردد که با انگیزه ترمیم خرابی‌های جنگ دوم جهانی و توازن مناطق مختلف سرزمین خود، برای نخستین بار اصول آمایش سرزمین را در جهان تدوین و بر مبنای آنها تمامی طرح‌های بزرگ ملی خود را به اجرا درآوردند (همان منبع: ص ۱۴۲). در ایران تفکر آمایش سرزمین به مفهوم امروزی آن به اواسط دهه ۱۳۵۰-۱۳۴۰ بر می‌گردد. در ایران طرح آمایش سرزمین به عنوان فرآیندی جهت نظم‌دهی به فعالیت‌ها و سطح مناطق و تعیین سیاست‌ها و خط مشی‌های توسعه مراکز و فعالیت‌ها در سال ۱۳۵۳ مطرح گردید و مرکز آمایش سرزمین در بهمن ماه ۱۳۵۳ جهت تبیین خط و مشی آمایش سرزمین در خردادماه ۱۳۵۴ تأسیس و با عقد قراردادی با مهندسان مشاور ستیران فعالیت خود را آغاز نمود (میرمحمدی، ۱۳۸۶: ۲۴). پس از انقلاب اسلامی طرح پایه آمایش سرزمین به عنوان یک اقدام بنیادی برای برنامه‌ریزی توسعه کشور و به منظور پایه‌گذاری تفکری کلان در چارچوب سامان بخشیدن به برنامه‌های توسعه منطقه‌ای از سال ۱۳۶۱ از سوی سازمان برنامه و بودجه آغاز شد. این مطالعات به علت همزمانی با جنگ و مشکلات اقتصادی کشور به مرحله اجرا نرسید. دوره سوم مطالعات آمایش سرزمین در ایران از نیمه دوم دهه ۱۳۷۰ به طور جدی مورد توجه قرار گرفت و با وجود پیش‌بینی‌های متعدد حمایتی (از جمله در قانون برنامه چهارم توسعه و سند چشم‌انداز) و نیز تصویب ضوابط ملی آمایش سرزمین، حتی اسناد این مطالعات نهایی نشد و به تصویب نرسیدند (بصیرت، ۱۳۹۰: ۳۶). در ۲۴ مرداد ۱۳۸۰، قانونی با عنوان قانون اجرای اصل چهل و هشتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید که در آن دولت را مکلف به تهیه طرح آمایش سرزمین نمود (صالحی، ۱۳۸۸: ۱۶۲). به طور کلی طرح‌های آمایش سرزمین در ایران در مرحله مطالعاتی صورت گرفته و هنوز به صورت اجرایی در نیامده‌اند.

روش تحقیق:

تحقیق حاضر از نوع بنیادی است که با توجه به منابع کتابخانه‌ای و اسنادی، ابتدا به بررسی مبانی نظری تحقیق و چگونگی نقش تقسیمات کشوری در آمایش پرداخته می‌شود، سپس با روش توصیفی - تحلیلی داده‌ها تحلیل و نتیجه‌گیری نهایی انجام خواهد شد.

یافته‌های تحقیق:

اصول، ضرورت‌ها و اهداف سازماندهی سیاسی فضا و آمایش سرزمین:

جهت بررسی و شناخت روابط و تأثیرات سازماندهی سیاسی فضا و آمایش سرزمین، بایستی اصول، اهداف و ضرورت‌های هر یک از این دو مبحث را شناخت. در جدول شماره ۱ با مقایسه برخی از مهم‌ترین اهداف در مبحث

سازماندهی سیاسی فضا و آمایش در می‌یابیم که در بسیاری از موارد اصول سازماندهی سیاسی فضا و آمایش سرزمین با هم مشترک بوده و اهداف مشترکی را دنبال می‌کنند.

جدول ۱- اصول، اهداف و ضرورت‌های سازماندهی سیاسی فضا و آمایش سرزمین

اصول، اهداف و ضرورت‌های سازماندهی سیاسی فضا	اصول، اهداف و ضرورت‌های آمایش سرزمین
تسهیل خدمات رسانی و تأمین نیازهای سکنه مقیم در ناحیه سیاسی - جغرافیایی	ارتقای رفاه عامه مردم و پوشش کامل خدماتی با تعیین فواصل معقول از مراکز خدماتی
واگذاری امور محلی به مردم و نهادهای محلی و توسعه اقتدار آنها در هر دو بعد نهادهای مردمی و دولتی	عدالت بخشی به توزیع جمعیت و فعالیت متناسب با منابع، توان محیطی و ظرفیت تحمل زیست بومها، با تأکید بر ابعاد اجتماعی وظایف توسعه‌ای دولت
وحدت، وفاق و وفاداری ملی و یکپارچگی سیاسی - فضایی	گسترش تعامل اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی درون و بین منطقه‌ای در راستای تقویت همبستگی ملی.
یکپارچگی و وحدت سازمانی و اداری در تعامل بخشی دولتی و مردمی در یک نظام سلسله مراتب از سطح ملی تا سطح محلی	ایجاد هماهنگی بین بخش‌ها و برنامه‌های مختلف اجتماعی - اقتصادی
پویایی و نقش آفرینی نواحی و مناطق در الگوی کارکردهای سطح ملی و در چارچوب رقابت سازنده میان مناطق	ایجاد تعادل فضایی در پهنه سرزمین
تمرکز در سیاست گذارهای کلان و امور ملی و عدم تمرکز در سیاست‌ها و تصمیم‌گیری‌های مربوط به امور منطقه‌ای و محلی	تلفیق ویژگی‌های فرهنگی مناطق در فرآیند ملی - منطقه‌ای
رضایتمندی سکنه فضای جغرافیایی از الگوی قالب‌گیری سیاسی - فضایی	ایجاد تعادل نسبی در توزیع و ترکیب جمعیت در سطح کشور با استفاده از ابزار استقرار فعالیت و زیرساختها و بهبود شرایط اقتصادی، اجتماعی و امنیتی
مشارکت مردمی در تصمیم‌گیری‌های ملی و منطقه‌ای (انتخابات سطوح ملی، منطقه‌ای و محلی)	تخصیصی کردن و دادن نقش‌های محوری به مناطق
دسترسی سریع و کم هزینه به مرکز خدمات یا کانون ناحیه سیاسی در مقیاس مورد نظر	ایجاد زمینه برای رشد و توسعه کشور به مفهوم واقعی و استفاده از قابلیت‌های مختلف در تسریع و هدایت توسعه
تعامل سازنده میان نواحی و مناطق و مکمل بودن آنها برای یکدیگر	بهره برداری مناسب از قابلیت‌ها و پتانسیل‌های مناطق
ایجاد فرآیندهای توسعه منطقه‌ای و بارورسازی پتانسیل‌های درون منطقه‌ای	تمرکززدایی به منظور کاهش نابرابری‌ها و ایجاد عدالت فضایی
کنترل سیاسی و اعمال نظریات و سیاست‌های دولت مرکزی و تحقق اهداف سطح ملی در فضاهای منطقه‌ای و محلی	تحول بنیادی در ساختار بخش خدمات و افزایش سهم خدمات نوین و دانش پایه، با تأکید بر توسعه
شناخت ویژگی‌های عمومی و مشترک فضا و سرزمین	مکانیابی مهم‌ترین فضاها برای توسعه

منبع: مطالعات کتابخانه‌ای، ۱۳۹۲.

با مطالعه مهم‌ترین اصول، ضرورت‌ها و اهداف آمایش سرزمین و سازماندهی سیاسی فضا (تقسیمات کشوری) متوجه می‌شویم که هر دو این فرآیندها به دنبال اهداف مشترکی از طریق سازماندهی فضا هستند که در یک نگاه کلی می‌توان گفت هدف عمده این فرآیندها عبارت است از: «ایجاد یک توسعه متوازن و هماهنگ در تمامی مناطق یک کشور به منظور ایجاد عدالت فضایی و کاهش نابرابری‌ها و در نهایت افزایش رفاه ساکنان مناطق». همچنین سازماندهی سیاسی فضا سعی در اداره بهینه فضا و ارائه خدمات از طریق تقسیم سرزمین به واحدهای کوچکتر دارد و از طرف دیگر آمایش سرزمین یک برنامه‌ریزی فضایی است که به دنبال توزیع بهینه فعالیت و جمعیت در پهنه سرزمین از طریق شناخت پتانسیل‌ها و امکانات هر منطقه و بارورسازی آنها از طریق سازماندهی و برنامه‌ریزی فضایی می‌باشد. بنابراین هر دو این فرآیندها نوعی سازماندهی سرزمین مبتنی بر شناخت تفاوت‌های فضایی می‌باشند. در بسیاری از مناطق، سازماندهی سیاسی فضا باعث شکل‌گیری یک نوع الگوی فضایی خاص در منطقه می‌شود و شبکه به هم پیوسته کارکردی از فعالیت‌ها را در فضا شکل می‌دهد. این الگو سبب شکل‌گیری یک ساختار فضایی متناسب

با خود و در نهایت آرایش پدیده‌ها در سطح زمین می‌شود. بهره‌برداری مطلوب و منطقی از منابع که از مهم‌ترین اهداف منطقه‌بندی سرزمین محسوب می‌شود، اگر با توزیع بهینه امکانات توأم و متناسب باشد می‌تواند زمینه تحقق توسعه پایدار، کنترل استراتژیک مستمر، حاکمیت و اعمال قانون را فراهم کند که در این فرآیند، نظام سازماندهی سیاسی و تقسیمات سیاسی هر کشور یک چارچوب و بستر و در واقع ساختاری جهت تهیه و اجرای برنامه‌های آمایشی باید مورد توجه جدی قرار گیرد (احمدی پور، ۱۳۸۵: ۶۷).

تجزیه و تحلیل مبانی تقسیمات کشوری و آمایش سرزمین:

تقسیمات کشوری از سه جهت نقش اساسی را در فرآیند آمایش سرزمین دارد که به شرح زیر عبارتند از:

۱. تقسیمات کشوری به عنوان پایگاه اطلاعاتی برای برنامه‌های آمایش سرزمین:

برنامه‌ریزی مناطق بر اساس آمار و اطلاعات مختلف طبیعی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی صورت می‌گیرد. تقسیمات سیاسی- اداری می‌توانند به عنوان یک پایگاه اطلاعاتی گسترده و جامع، در تهیه طرح های آمایش مورد استفاده قرار گیرند. در این راستا با توجه به اینکه مکانیسم دستیابی به عدالت فضایی تا حد زیادی به آمایش سرزمین وابسته است، باید شاخص‌های متناظر توسعه با توجه به واحدهای سیاسی- فضایی در سطح سکونتگاهی، محلی، منطقه‌ای و ملی یک کشور استاندارد شوند. بدین منظور لازم است نظام حسابداری جغرافیایی (رکوردهای معتبر درباره وضعیت و تغییر عوارض جغرافیایی: به طور مثال ناحیه‌بندی، سرشماری جمعیت، مالکیت زمین، و محدوده‌های اداری، ذخایر جنگل‌ها، ذخایر بیولوژیک، اندازه‌گیری‌های محیطی و مدیریت جریان‌های آب را نام برد) در ارتباط با شاخص‌های توسعه در تمامی سطوح تقسیمات سیاسی کشور استانداردسازی و تبیین گردد تا بدین وسیله هم فراز و فرود شاخص‌ها ارزیابی و کنترل گردد و هم بانک اطلاعات جامع در تمام سطوح یاد شده تشکیل شود. مقایسه شاخص‌های توسعه در واحدهای سیاسی نسبت به شاخص‌های سطح ملی، میزان شکاف‌ها و تفاوت‌های فضایی واحدهای یاد شده را از منظر عدالت فضایی نمایان می‌گرداند (حافظ نیا، ۱۳۸۹: ۲۸۹). بنابراین برنامه‌ریزی- های ملی با توجه به تفاوت‌های فضایی بین نواحی صورت می‌گیرد. همچنین امروزه در بسیاری از سرشماری‌های مختلف، مبنای محدوده‌های سرشماری تقسیمات سیاسی- اداری می‌باشد و سرشماری‌های بر مبنای این محدوده‌ها صورت می‌گیرد. بنابراین تقسیمات سیاسی- اداری به عنوان محدوده‌های سرشماری نقش مهمی در ایجاد پایگاه‌های اطلاعاتی و به دنبال آن برنامه‌ریزی دارند. از طرف دیگر در تهیه برنامه‌های آمایش استان، یکی از فاکتورهایی که باید مورد بررسی قرار گیرد تحلیل سیاسی- اداری و سازمانی در محدوده‌های سیاسی است که در این راستا ویژگی‌هایی مثل تحلیل ساختار سیاسی قدرت در استان، ارزیابی نظام تصمیم‌گیری و مدیریت در استان و پیوند دولت- ملت بررسی می‌شود (بصیرت، ۱۳۹۰: ۱۱۱).

۲- تقسیمات کشوری به عنوان مبنا و بستر برنامه‌های آمایش:

چگونگی و کیفیت سازماندهی فضا منتج از سیستم سیاسی حاکم بر تمام شئون یک نظام سیاسی است. بنابراین چگونگی سازماندهی سیاسی فضا در هر کشور متأثر از سیستم سیاسی آن کشور (اعم از متمرکز یا فدرال) است. هر حکومتی جهت اداره بهینه قلمرو خود و همچنین اعمال حاکمیت خویش، اقدام به سازماندهی سیاسی فضا همراه با سیستم دولت محلی منحصر به خود می‌کند. این امر سبب شکل گرفتن روابط کارکردی ویژه‌ای متناسب با این تقسیمات در میان مناطق مختلف یک کشور می‌شود. سازمان سیاسی فضا، یک فضای سازمان یافته‌ی انسانی است که هدف آن ایفای نقش‌های سیاسی است و تا حدودی منعکس‌کننده‌ی نظم اجتماعی و سیاسی درون جامعه است که از طریق نقش اصلی آن، یعنی برقراری کنش متقابل میان واحدهای شکل یافته حاصل شده است (میرحیدر،

۱۳۸۰: ۱۱-۱۰). بنابراین می‌توان گفت که تقسیمات سیاسی فضا اگر بر مبنای همگنی‌های طبیعی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، امنیتی و... شکل گیرد، باعث شکل‌گیری حوزه‌های عملکردی مبتنی بر روابط ویژه بین مناطق خواهد شد. از طرف دیگر مبنای شکل‌گیری طرح‌های آمایشی مناطق، همگنی‌های طبیعی و انسانی مناطق و شناخت پتانسیل‌ها و قابلیت‌های آنها می‌باشد. در واقع سازماندهی فضا مبتنی بر حضور بافتی بسیار متراکم از مجموعه‌ای به هم تنیده، گوناگون، پیچیده و تکمیل‌کننده است که با گونه‌های شبکه‌بندی که گره مستحکم آن را شالوده‌ریزی شهری تشکیل می‌دهد در ارتباط قرار دارد (دولفوس، ۱۳۷۴: ۱۵۱). بنابراین سازماندهی سیاسی فضا یک آمایش سیاسی است که بستر و مبنایی را در جهت سازماندهی بهینه سرزمین و توزیع بهینه فعالیت‌ها و جمعیت فراهم می‌کند. در واقع آمایش تکنیک ارتقای کارکردهای مناطق در چارچوب محدوده‌های طبیعی و اداری-سیاسی همگن می‌باشد.

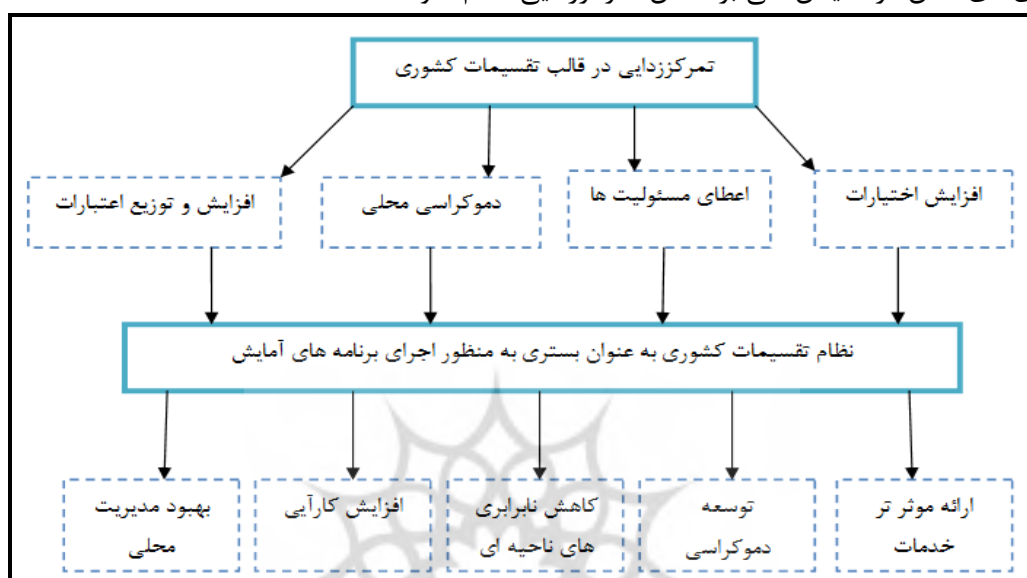
در ایران تقسیم‌بندی‌های سیاسی-اداری فعلی کمتر به همگنی‌های طبیعی و انسانی مناطق توجه می‌شود و عوامل سیاسی در تعیین محدوده‌های تقسیمات کشوری نقش پررنگ‌تری یافته‌اند. بررسی‌ها نشان می‌دهد که نفوذ عوامل غیر رسمی و فرا قانونی به واسطه نفوذ در هرم (ساختار) قدرت و همچنین وجود نیروهای پنهان به واسطه نفوذ و اقتدار- که فرصت مانور در تصمیم‌گیری‌های حکومت را دارند- نقش و تأثیر بسزایی در ایجاد و شکل‌گیری تغییرات در مرزهای تقسیمات کشوری داشته‌اند. جغرافیای قدرت و حمایت در تمامی سطوح تقسیمات کشوری و با استفاده از کاستی‌ها و ساختار قدرت، موفق به تحمیل خواسته‌های خود به سازمان سیاسی فضا شده‌اند و دخالت امر تا به آنجا است که گاهی اوقات درخواست‌های قانونی مطرح شده به وسیله مردم به واسطه نداشتن پشتوانه حمایتی از مراجع صاحب قدرت بررسی نشده و عدم رضایت ساکنان آن را در واحدهای سیاسی به دنبال داشته است (احمدی پور، ۱۳۸۶: ۲۶). در حال حاضر یکی از مشکلات جدی تدوین برنامه‌های توسعه و اجرای آنها در سطوح منطقه‌ای عدم انطباق نظام تقسیمات کشور کنونی با ویژگی‌ها و خصوصیات منطقه‌ای است. به طور مثال حوزه زاگرس میانی به دلیل هم‌پیوندی‌های محیطی و جغرافیایی، فضای همگنی را ایجاد نموده است که پیشبرد فرایند توسعه آن، مستلزم اعمال مدیریتی واحد یا حداقل برقراری هماهنگی‌های لازم در مدیریت توسعه این منطقه است و اعمال چنین مدیریتی را در قالب تقسیمات سیاسی کنونی که این منطقه را به چند استان با مدیریت‌های جداگانه تقسیم نموده، تقریباً غیرممکن می‌سازد. در شرایط فعلی نظام برنامه‌ریزی کشور، پرداختن به سطح استانی بلافاصله بعد از سطح ملی صورت می‌پذیرد. نظام موجود تقسیمات کشوری، متشکل از استان، شهرستان و بخش با الزامات توسعه منطقه‌ای سازگاری کامل ندارد. در حالی که تقسیمات کوچک‌تر، دسترسی مستقیم‌تری به بودجه دولت و درجه بیشتری از مشارکت محلی را در تصمیم‌گیری‌های اقتصادی تضمین می‌کند، تمایل به افزایش تقسیمات کشوری در تمامی مناطق کشور مشاهده می‌شود، اما نیازهای برنامه‌ای و آمایش کشور مستلزم پهنه‌بندی‌های وسیع‌تر و تعیین مناطق همگون و دارای عملکرد متقابل و به هم پیوسته‌ای است که استان‌ها و شهرستان‌های مجاور را به هم پیوند می‌زند. بنابراین نظام تقسیمات کشوری که علی‌الاصول باید بنیانی برای سازماندهی و پیکره‌بندی اداره امور کشور باشد، امروزه به یکی از ابزارهای اصلی تأمین و تخصیص منابع و کمک‌های دولتی بدل شده است. موضوعی که اصل چهل و هشتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به درستی به آن توجه داشته و بیان می‌دارد که درآمدهای ملی باید بدون تبعیض و به فراخور نیازها و استعداد رشد هر منطقه توزیع شود، بدون این که سطوح تقسیمات کشوری را ملاک توزیع درآمدهای ملی قرار داده باشد. با چنین فرآیندهایی در تقسیمات کشوری فعلی نمی‌توان انتظار داشت

که تقسیمات کشوری بتواند بستری را به منظور تهیه و اجرای برنامه های آمایش سرزمین که مبتنی بر همگنی ها و پیوندهای بین مناطق است را فراهم کند.

۳. تقسیمات کشوری به عنوان مکانیسمی جهت اجرای برنامه های آمایش سرزمین:

سیاست آمایش سرزمین تنها یک برنامه ریزی مطالعاتی از مناطق نیست؛ بلکه مرحله مهم تر چگونگی اجرای طرح های آمایش در پهنه سرزمین است. یکی از عوامل بسیار مهم در اجرای برنامه های آمایشی، موضوع تمرکززدایی است که با توجه به نوع نظام های سیاسی (اعم از متمرکز یا فدرال) در هر کشوری متفاوت است. هر برنامه آمایش بر اساس مطالعات صورت گرفته به مرحله اجرا در می آید. مطالعات آمایشی بر مبنای شناخت پتانسیل ها و امکانات مناطق صورت می گیرد و به منظور بهره برداری از این امکانات، پیشنهادهای را ارائه می کند. در واقع آمایش یک برنامه ریزی فضایی ملی در سطح مناطق است. به منظور موفقیت طرح های آمایش در سطح مناطق لازم است که این طرح ها بر اساس پتانسیل های ناحیه ای اجرا شوند. بهترین وسیله انطباق اقدامات دولتی و عمومی با نیازمندی های مختلف یک کشور، اعتماد کردن به کسانی است که در محل به سر می برند (مونو و دوکاستل باژاک، ۱۳۷۳: ۲۵). این امر اشاره به سیاست تمرکززدایی دارد. در واقع گام عملی در راستای مدیریت و اجرای برنامه های آمایش و به فعلیت رساندن استعدادهای مناطق از طریق سیاست تمرکززدایی محقق می شود. تمرکززدایی عبارت است از انتقال یا واگذاری قدرت و اختیارات برنامه ریزی، تصمیم گیری یا مدیریت از دولت مرکزی یا کارگزاری های وابسته به آن به سازمان های میدانی، واحدهای تابعه دولت، شرکت های عمومی نیمه مستقل، مقامات محلی، مقامات اجرایی یا سازمان های غیردولتی (شایبرجیما و همکاران، ۱۳۷۳: ۱۵). هر چه قدر تصمیمات اخذ شده در حوزه های جغرافیایی پراکنده تر گرفته شود درجه تمرکززدایی بیشتر است (سامتی، ۱۳۸۶: ۱۲۸). استراتژی تمرکززدایی، تهیه و اجرای برنامه های عملیاتی و شرایط اقتصادی و اجتماعی یک کشور به طور مستقیم مرتبط با تقسیم بندی اداری - سرزمینی کشور است. سیستم مدیریت دولتی یک کشور بر روی تقسیمات اداری - سرزمینی آن کشور شکل گرفته و اجرا می شود. سیستم تقسیمات بهینه و کارآمد یک پیش شرط و عامل مهم در افزایش کارایی مدیریت دولتی در کل کشور است (Tumanyan, 2004:21). تقسیم سرزمین همراه با سیستم دولت محلی خود نوع تمرکززدایی و توزیع قدرت محسوب می شود. به عبارت دیگر تمرکززدایی مستلزم تقسیم قلمرو کشور به مناطق کوچکتر و تخصیص قدرت اداری و قضایی به آنهاست. اجرای سیاست های تمرکززدایی به اشکال گوناگون که از طریق تقسیمات کشوری اعمال می شود، زمینه های مناسبی را برای شکوفا شدن استعدادهای محلی و رشد و توسعه مناطق فراهم می کند (Creanga, 2001:1). در فرانسه (که آمایش سرزمین در ایران متأثر از این کشور بود) آمایش سرزمین با مشاهده عدم تعادل در توزیع جغرافیایی جمعیت، فعالیت و خدمات همزمان با پیدایش تفکر برنامه ریزی برای بازسازی کشور پس از جنگ جهانی دوم ظهور کرد (میرمحمدی، ۱۳۸۶: ۱۹). قوانین تمرکززدایی ۱۹۸۱ و ۱۹۹۲ مشخص می کند که اداره سرزمین باید توسط مجموعه های سرزمینی و دولت های محلی مثل مناطق، دپارتمان ها و کمون ها تضمین شود اما دولت همیشه نقش اصلی خود را حفظ کرده است. دولت های محلی می توانند در حوزه مدیریت خود مثل شهرداری ها و بخشداری ها، طرح جامع خود را تهیه کنند و آمایش منطقه خود را با هماهنگی و موافقت دولت و مناطق همجوار به عهده گیرند. بخش عمده ای از بودجه های خود را از طریق مالیات اخذ کرده و در محدوده خود اشتغال ایجاد کرده و امور اداری را انجام می دهند (محمودی، ۱۳۸۸: ۱۷۱). یک پیش شرط و زمینه اصلی برای دستیابی به موازنه و تعادل بین منافع محلی و ملی، تهیه و اجرای سیاست های منطقی دولت در سطح مناطق است؛ سیاست هایی از قبیل حمایت مالی از توسعه اجتماعی - اقتصادی مناطق، ایجاد هماهنگی میان امکانات و فعالیت های

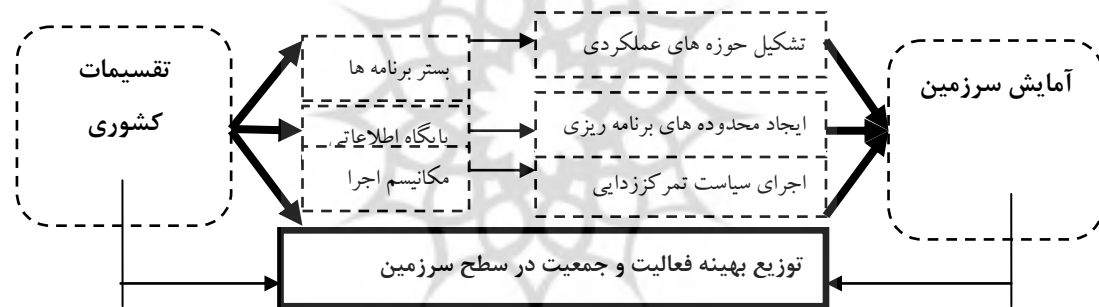
نهادهای دولتی در سطوح مختلف و افزایش اختیارات دولت محلی. سیاست‌های منطقه‌ای و ناحیه‌ای حکومت باید به پویایی توسعه اقتصادی- اجتماعی مناطق از طریق به کارانداختن استعدادها و پتانسیل‌های محلی با استفاده از کارکردهای تقسیم سرزمین و مشارکت مردمی منجر شود (3: Venice commission, 2004). در نهایت می‌توان گفت که هدف اصلی تمرکززدایی توزیع متوازن جمعیت و فعالیت‌ها در سطح سرزمین است که با اهداف سیاست‌های آمایش سرزمین منطبق است. بنابراین جهت موفقیت طرح‌های آمایش بایستی در بنیان‌های طرح‌ریزی، برنامه‌ریزی و جهت‌گیری‌های کلان در مقیاس ملی بر اساس تمرکززدایی اقدام نمود.



شکل ۲- مدل نقش تقسیمات کشوری در اجرای برنامه‌های آمایش در چارچوب استراتژی تمرکززدایی-منبع: مطالعات نگارندگان، ۱۳۹۲.

در ایران، داده‌های آمار رسمی و سرشماری همه حاکی از تمرکز منابع اقتصادی، امکانات بهداشتی و سازمان‌ها فرهنگی، سیاسی در کلان شهرها بدون توجه به امکانات فضایی آنها می‌باشد که این امر باعث هجوم جمعیت از نقاط پیرامون به سمت مرکز شده است (زمانی، ۱۳۸۷: ۱۳۰). سیستم حکومتی متمرکز باعث شکل‌گیری یک الگوی مرکز-پیرامون گردیده است. در این الگو تمرکز قدرت در یک نقطه و عدم واگذاری اختیارات به سطوح پایین تقسیماتی موجب عدم شناخت صحیح و انتظارات متناسب با ظرفیت‌های طبیعی گردیده و بی‌عدالتی‌ها و عدم تعادل‌های فضایی را موجب شده است. این عدم تعادل‌ها عبارتند از: عدم تعادل حوزه دولتی، حوزه عمومی و حوزه خصوصی به دلیل گستردگی بیش از حد دولت در تصدی‌گری امور و در حاشیه قرار دادن قابلیت‌های محلی و مردمی؛ عدم تعادل‌های بخشی مانند عدم تعادل بین بخش‌های خدمات، کشاورزی و صنعت؛ عدم تعادل‌های اجتماعی مانند عدم تعادل بین شهرهای بزرگ، شهرها و روستاها؛ عدم تعادل‌های جغرافیایی- جمعیتی بین شمال و غرب کشور با جنوب و شرق کشور؛ عدم تعادل و همپایی بین ابعاد توسعه یعنی پس‌افتادگی و پیش‌افتادگی غیرمتعادل جنبه‌های توسعه سیاسی در بعدهای اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی؛ عدم تعادل‌های اقتصادی مانند شکاف بین بخش نوین و سنتی اقتصاد بین سطح تولید و سطح مصرف و بین سطوح درآمدی؛ عدم تعادل‌های منطقه‌ای مانند عدم تعادل بین فضاهای حاشیه‌ای و قطب‌های توسعه؛ عدم تعادل در جغرافیای توسعه که انواع فضاها با تفاوت بسیار را باعث گردیده است از جمله عدم تعادل بین جمعیت و منابع و فرصت‌های قابل دسترسی، فضاهای اشباع شده، فضاهای دارای ظرفیت و قابلیت اشباع نشده، فضاهای بکر و فراموش شده، فضاهای متروک و رها شده (حافظ‌نیا و همکاران، ۱۳۸۰: ۴۹). بنابراین سیستمی که مبتنی بر الگوی مرکز - پیرامون و تمرکز قدرت و امکانات در یک نقطه باشد و

مانع از توزیع قدرت و تفویض اختیارات در مناطق و بخش های گوناگون یک کشور باشد، مانعی جدی بر سر اصول و اهداف آمایش سرزمین است، چون آمایش سرزمین به دنبال توزیع بهینه جمعیت و فعالیت در سطح سرزمین است و این امر محقق نمی شود؛ مگر با توزیع قدرت و اختیارات تصمیم گیری. در این راه تقسیمات سیاسی فضا نقش اصلی را بر عهده دارد. جهت گیری های نوین در بحث آمایش سرزمین در ایران نیز پیش به سمت تمرکززدایی می رود چنانکه در فصل ششم برنامه چهارم توسعه در مورد آمایش سرزمین و توازن منطقه ای آمده است: «دولت موظف است ظرف سال اول برنامه طرح جامع تقسیمات کشوری را که در بردارنده شاخص های ناظر بر بازنگری واحدهای تقسیماتی موجود برای ایجاد سطوح تقسیماتی جدید و با جهت گیری عدم تمرکز و تفویض اختیار به مدیران محلی و تقویت نقش استانداران به عنوان نمایندگان عالی دولت تهیه و جهت تصویب به مجلس شورای اسلامی تقدیم نماید. هرگونه ایجاد سطوح جدید باید با رعایت مفاد این ماده صورت گیرد» (میرمحمدی، ۱۳۸۶: ۲۹). با این حال تأکید بر تمرکززدایی در آمایش سرزمین به معنای حذف نقش دولت در برنامه ها نیست. حتی در برنامه های تمرکززدایی کشورهای پیشرفته اجرای طرح ها با همکاری چند استان (و در درجات پایین تر به وسیله چند شهرستان، چند بخش و چند شهر) آسان نبوده و برای ایجاد همکاری، دولت های مرکزی مجبور به دخالت شده اند. تجربه های اخیر در ایران هم نشان می دهد که تمایل غالب تقسیمات کشوری بیشتر در جهت رقابت با یکدیگر است و نه همکاری و برای ایجاد فرهنگ همکاری، دولت مرکزی باید انگیزش های مناسب را طراحی کند و بتواند یک نقش هماهنگ کننده را میان واحدها ایفا کند. (شکل شماره ۳).



شکل ۳: مدل نقش تقسیمات کشوری در آمایش سرزمین - منبع: مطالعات نگارندگان، ۱۳۹۲.

نتیجه گیری:

تقسیمات کشوری از سه جهت نقش مهمی در تهیه و اجرای برنامه های آمایش سرزمین دارد که عبارتند از: ۱- از بعد تهیه آمار و اطلاعات: تقسیمات کشوری به عنوان محدوده های آمارگیری در تهیه آمار و مقایسه آمار و ارقام در نواحی مختلف و به تبع آن شناخت وضع موجود و تفاوت های ناحیه ای تأثیر مهمی در تهیه طرح های آمایش دارد ۲- از جهت بستر و مبنا: تقسیمات سیاسی اگر بر مبنای همگنی های طبیعی و انسانی مناطق صورت گیرد با شکل دادن به روابط بین مناطق باعث شکل گیری حوزه های همگن عملکردی خواهد شد. سازماندهی سیاسی فضا باعث شکل گیری یک نوع الگوی فضایی خاص در مناطق می شود و شبکه به هم پیوسته از فعالیت های کارکردی را در سطح فضا شکل می دهد. این الگو سبب شکل گیری یک ساختار فضایی متناسب با خود و در نهایت آرایش پدیده ها در سطح زمین می شود. بنابراین برنامه های آمایش می توانند بر مبنای تقسیمات سیاسی همگن تهیه و اجرا شوند ۳- از جهت اجرای برنامه های آمایش: تقسیمات کشوری به عنوان مکانیسم و ابزار اجرای برنامه های آمایش نقش بسیار مهمی را ایفا می کنند. آمایش سرزمین به دنبال توزیع بهینه جمعیت و فعالیت در سطح سرزمین است و این امر محقق نمی شود مگر با توزیع قدرت و اختیارات تصمیم گیری (تمرکز زدایی)، و در این راه تقسیمات سیاسی فضا نقش

اصلی را بر عهده دارد. در واقع گام عملی در راستای مدیریت و اجرای برنامه‌های آمایش و به فعلیت رساندن استعداد‌های مناطق از طریق سیاست تمرکززدایی محقق می‌شود. تمرکززدایی نیز مستلزم تقسیم قلمرو کشور به مناطق کوچکتر و تخصیص قدرت اداری و قضایی به آنها است. در ایران تقسیمات کشوری فعلی نمی‌تواند نقش مهمی در تهیه و اجرای برنامه‌های آمایش داشته باشد. در تقسیم‌بندی‌های سیاسی-اداری فعلی کمتر به همگنی‌های طبیعی و انسانی مناطق توجه می‌شود و عوامل سیاسی در تعیین محدوده‌های تقسیمات کشوری نقش پررنگ‌تری یافته‌اند و مرزبندی‌های تقسیمات کشوری تحت تأثیر جغرافیای قدرت و حمایت شکل گرفته و عمل می‌کند. این امر سبب عدم انطباق نظام تقسیمات کشور کنونی با ویژگی‌ها و خصوصیات منطقه‌ای شده است و بنابراین نظام موجود تقسیمات کشوری، متشکل از استان، شهرستان و بخش با الزامات توسعه منطقه‌ای سازگاری کامل ندارد. از طرف دیگر سیستم حکومتی متمرکز باعث شکل‌گیری یک الگوی مرکز-پیرامون گردیده است. در این الگو تمرکز قدرت در یک نقطه و عدم واگذاری اختیارات به مناطق، موجب عدم شناخت صحیح و انتظارات متناسب با ظرفیت‌های طبیعی گردیده و بی‌عدالتی‌ها و عدم تعادل‌های فضایی را در ابعاد گوناگون سبب شده است. این امر در نهایت سبب تمرکز جمعیت و فعالیت در چند کلان شهر عمده شده است. جهت حل این مشکلات و موفقیت در برنامه‌های برنامه‌های آمایش باید سیستم فعلی تقسیمات کشوری اصلاح شود. از جمله تقسیم‌بندی‌ها بر مبنای ویژگی‌های طبیعی و انسانی مناطق صورت گیرد و اعتبارات بر اساس توانمندی‌های مناطق توزیع شود. همچنین درجه تمرکزگرایی کمتر شود و سیاست‌های تمرکززدایی که مبتنی بر توزیع قدرت و اختیارات تصمیم‌گیری مرکز در بین مناطق و سطوح مختلف تقسیمات کشوری (دولت‌های محلی) است اجرا شوند.

منابع و مآخذ:

۱. احمدی‌پور، زهرا (۱۳۹۰): «نقش نظام تقسیمات کشوری در توسعه ملی (ایران)»، فصلنامه مدرس، دوره پانزدهم، شماره ۲، تهران، صص ۲۷-۴۰.
۲. احمدی‌پور زهرا و علیرضا منصوریان (۱۳۸۵): «تقسیمات کشوری و بی‌ثباتی سیاسی در ایران (۱۲۸۵-۱۳۵۷)»، فصلنامه ژئوپولیتیک، سال ۲، شماره اول، تهران، صص ۸۹-۶۲.
۳. احمدی‌پور، زهرا (۱۳۸۶): «نقش جغرافیای قدرت و حمایت در شکل‌گیری مرزهای جدید تقسیماتی پس از انقلاب اسلامی (سطح شهرستان)»، فصلنامه مدرس، دوره ۱۳، شماره ۱، تهران، صص ۲۸-۲۰.
۴. بصیرت، میثم (۱۳۹۰): آمایش سرزمین، انتشارات سازمان شهرداری‌ها و دهیاری‌های کشور، چاپ اول، تهران.
۵. پاپلی‌یزدی، محمدحسین (۱۳۸۳): «عدالت اجتماعی و توسعه کاربرد فلسفه و ایدئولوژی در آمایش سرزمین»، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، شماره ۷۴، مشهد، صص ۷۷-۵۱.
۶. حافظ‌نیا، محمدرضا و زهرا احمدی‌پور (۱۳۸۹): سیاست و فضا، انتشارات پاپلی، چاپ اول، تهران.
۷. حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۸۱): جغرافیای سیاسی ایران، انتشارات سمت، چاپ اول، تهران.
۸. حافظ‌نیا، محمدرضا و محمدباقر قالیباف (۱۳۸۰): «راهبرد توزیع فضایی قدرت در ایران از طریق توسعه نهادهای محلی»، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، شماره ۶۱، مشهد، صص ۶۱-۳۹.
۹. دولفوس، اولیویه (۱۳۷۴): فضای جغرافیایی، ترجمه سیروس سهامی، انتشارات نیکا، چاپ اول، مشهد.
۱۰. زمانی، فریبا (۱۳۸۸): اهمیت جمعیت‌شناسی در برنامه‌ریزی‌های آمایش سرزمین (با تأکید بر مطالعه مهاجرت‌های استانی)، فصلنامه جمعیت، شماره ۷۰، تهران، صص ۱۳۲-۱۰۷.

۱۱. سامتی، مرتضی (۱۳۸۶): «تمرکززدایی و منافع تشکیل دولت های محلی از منظر کارآیی»، مجله تحقیقات اقتصادی، شماره ۷۸، تهران، صص ۱۵۲-۱۲۳.

۱۲. سرور، رحیم (۱۳۸۴): جغرافیای کاربردی و آمایش سرزمین، انتشارات سمت، چاپ اول، تهران

۱۳. شابیرجیما، جی و دنیس راندینلی (۱۳۷۳): اجرای طرح های تمرکززدایی در آسیا، ترجمه: عباس حکیمی، انتشارات مرکز تحقیقات و بررسی مسائل روستایی، چاپ اول، تهران.

۱۴. صالحی، اسماعیل (۱۳۸۸): «تحلیلی بر موانع فراوری آمایش سرزمین در ایران»، فصلنامه راهبرد، شماره ۵۲، تهران، صص ۴۰-۵۳.

۱۵. طباطبایی، منوچهر (۱۳۷۳): حقوق اداری، انتشارات سمت، چاپ اول، تهران.

۱۶. کریمی پور، یدالله (۱۳۸۱): مقدمه ای بر تقسیمات کشوری جمهوری اسلامی ایران، انتشارات انجمن جغرافیایی ایران، چاپ اول، تهران.

۱۷. محمودی، محمد (۱۳۸۸): «تحلیلی بر سیر تحولات کلان آمایش سرزمین فرانسه در نیم قرن گذشته و ارائه پیشنهاداتی جهت بهبود وضعیت آمایش سرزمین ایران»، فصلنامه آمایش سرزمین، سال سوم، شماره ۱، تهران، صص ۱۸۱-۱۴۰.

۱۸. مونو، ژورم و فیلیپ دوکاستل باژاک (۱۳۷۳): آمایش سرزمین، ترجمه: ناصر موفقیان، انتشارات مرکز مطالعات برنامه ریزی و اقتصاد کشاورزی، چاپ اول، تهران.

۱۹. میرحیدر، دره و قربانعلی ذکی (۱۳۸۱): «بررسی نظام جغرافیایی - سیاسی ناحیه ای و امکان سنجی آن در ایران»، فصلنامه پژوهش های جغرافیایی، شماره ۴۲، تهران.

۲۰. میرحیدر، دره (۱۳۸۰): مبانی جغرافیای سیاسی، انتشارات سمت، چاپ اول، تهران.

۲۱. میرمحمدی، محمد (۱۳۸۶): آمایش سرزمین و ملاحظات امنیت اقتصادی، انتشارات مؤسسه تحقیقاتی تدبیر اقتصاد، چاپ اول، تهران.

۲۲. هوشیار، محمد مهدی (۱۳۷۹): تحلیل الگوی تقسیمات کشوری شمال خراسان، پایان نامه کارشناسی ارشد جغرافیای سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران.

23. Creanga, Ion (2001): *Local public administration in the context of current constitutional provisions and perspective of new constitutional regulations*, www.ecmimoldova.org/fileadmin.

24. tumanyan, david (2005): *the ways of local-self government system development in the republic of Armenia, Policy Papers of the Armenian Team in the Framework of the South Caucasus Regional Project*.

25. Venice commission (2002): *administrative and territorial reforms creating territorial communities or authorities at deferent levels, final activity report*.